مقصد دوم از کتاب کفایه راجع به بحث از نواهی است. در این مقصد فصولی مطرح است.

**فصل اول:** در این فصل راجع به مدلول نهی بحث می­شود. به این معنی که مثلاً مدلول لا تشرب الخمر چیست؟ به عبارت دیگر وقتی این نهی شنیده می­شود از آن چه چیزی فهمیده می­شود؟

پیرامون مدلول نهی است دو قول مطرح است.

**قول اول:** آخوند در کفایه می­فرماید مدلول امر و نهی طلب است لکن متعلَّق آن دو فرق دارد به این معنی که مدلول امر و نهی طلب است و لکن متعلَّق امر فعل (امر وجودی) و متعلَّق نهی ترک( امرعدمی) است[[1]](#footnote-1).

**مثال:** لا تشرب الخمر: ای طلبت منک ترکَ شرب الخمر.

**قول دوم:** اکثر علماء عقیده دارندکه متعلَّق أمر و نهی یکی (امر وجودی) است اما مدلول آنها متفاوت است. در این فرض مبانی مختلف است.

**مبنای اول:** مرحوم اصفهانی و امام خمینی می­فرمایند **مدلول امر طلب فعل** است و لکن **مدلول نهی زجر** **از فعل** است. هنگامی که مولی می­فرمای: صلِّ مدلول آن یعنی طلبتُ منک فعلَ الصلاه. و هنگامی که می­فرماید: لا تشرب الخمر یعنی رجزتُک و منعتُک عن شرب الخمر.

طرفداران این قول برای اثبات ادعای خود سه دلیل اقامه کرده اند.

**دلیل اول:** **( تبادر)**

**توضیح:** هنگامی که مولی می­فرماید: **لا تشرب الخمر.** در واقع با انشاء این نهی مار را از مرتکب شدن به شرب خمر باز می­دارد (جلوی فعل را می­گیرد) نه اینکه مدلول نهی ترک باشد. لذا متعلَّق أمر بعث به فعل و متعلَّق نهی زجر از فعل است.

**دلیل دوم:**

**از طرفی:** می­دانیم که اوامر و نواهی دائر مدار مصالح و مفاسد می­باشند ( اوامر به خاطر مصالح و نواهی به دلیل وجود مفسده در متعیَّق آنها تشریع شده اند ) و لذا گفته اند احکام الله تابع مصالح و مفاسد می­باشند. **از طرفی:** مصلحت و مفسده در فعل است. ( خوردن شراب که فعل انسان است مفسده دارد نه ترک شراب که عدم است. آنچه باید ترک شود شراب خواری است چرا که شرب آن مفسده دارد در نتیجه مدلول نهی زجر از شراب خواری است) لذا مدلول نهی زجر از فعل است.

**دلیل سوم:** ترک امری عدمی است و قابل تعلُّق طلب نیست به همین خاطر بین علماء شهرت یافته است که مدلول نهی طلب ترک نیست بلکه کفُّ النفس عن الشیء است به لحاظ اینکه دیده اند طلب (عدم) بطلان محض است و قابل تعلُّق طلب نیست لذا مدلول یعنی خود داری کردن نفس از چیزی است[[2]](#footnote-2)

برخی از شاگردان امام این دلیل سوم را رد کرده اند.

**توضیح:** عدمِ ملکه حضی از وجود دارد زیرا عدم مضاف است مثلاً کوری یعنی نابینائی ، عدم بصر. لذا این نوع عدم بهره ای از وجود دارد. یا مثلاً هنگامی که گفته می­شود خوارهای درخت میوه نمی­دهد. این میوه ندادن عدم است اما به لحاظ اینکه اضافه به خوار های درخت پیدا کرد وجودی می­شود.

و عدم مضاف می­تواند متعلَّق طلب باشد. اما عدم مطلق یعنی نیستی محض که قابل تعلُّق طلب نیست . و بحث ما در عدم مطلق نیست بلکه در عدم مضاف است لذا نظر شما مردود است.

**اشکال استاد:** به نظر ما مراد امام از اینکه فرمود ترک امری عدمی است عدم به دقت فلسفی نیست ( بله در فلسفه عدم به مطلق و مضاف تقسیم می­شود) بلکه مراد ایشان عدم عُرفی و عُقلای است. در میان عُرف امر عدمی قابلیّت تعلُّق دارا بودن مصلحت یا مفسده را ندارد. زیرا مصالح و مفاسد به فعل ( أمر وجودی) تعلُّق می­گیرد به همین دلیل ایشان فرمودند متعلَّق نهی ترک نیست بلکه متعلَّق آن زجز از فعل ، جلو گیری و مانع شدن از فعل است. اینکه پدری به فرزند می­گوید: لا تفعل کذا در واقع با این نهی فرزند را از حرام منع می­کند و برای او مزاحمت ایجاد می­کند . این مفاد نهی است.

**مبنای دوم:** مرحوم خوئی در محاضرات[[3]](#footnote-3) می­فرماید مدلول نهی **حرمان مکلَّف از فعل** و مدلول امر **ثبوت** **متعلَّق بر ذمه** عبد است.

**توضیح:** ایشان راجع به حقیقت انشاء مبنای دارد. می­فرماید حقیقت انشاء اعتبار و ابراز است. به این معنی که مولی با امر اعتبار می­کند فعل را بر ذمه مکلَّف و با صیغه إفعل آن اعتبار را ابراز می­کند.

در نهی هم اعتبار می­کند محرومیت مکلَّف از آن ماده را آنگاه با صیغه لا تفعل آن محرومیّت را ابراز می­کند.

مانند صیغه طلاق: در طلاق شخص طلاق دهنده اعتبار می­کند جدای را سپس با صیغه طلاق آن اعتبار را ابراز می­کند. در ما نحن فیه هم مولی محرومیت از شرب خمر اعتبار می­کند و با لا تشرب الخمر آن را ابراز می­کند لذا متعلَّق نهی حرمان مکلَّف از مدلول و محتوا و ماده عمل است ( ماده عمل شرب خمر است که مولی با نهی لا تشرب ما را از شرب خمر محروم می­کند)

**اشکال استاد:**

به نظر ما این مبنا مخدوش است.

**دلیل:** در واقع بین معنی و لوازم معنی خلط شده است.

**توضیح:** شمس به معنی خورشید است از لوازم وجود خورشید وجود روز است. حال اگر کفته شود خورشید یعنی این اطلاق خورشید بر روز به اعتبار لازم معنی خورشید است (روز لازمه وجود خورشید است)

در ما نحن فیه هم محرومیّت از شرب خمر از لوازم لا تشرب الخمر است. معنی لا شرب الخمر محرومیّت نیست بلکه حرمان و محرومیّت از لوازم آن است زیرا آنچه را شما معنی نهی گرفته اید خلاف تبادر است حقیقت تبادر اُنس ذهن با لفظ و معنی است. شراب اُنس با معنی خودش را دارد اما از لا تشرب الخمر حرمان به ذهن نمی­آید کسی نمی­گوید معنی این عبارت حرمت شرب خمر است لذا حرمان از لوازم نهی است نه اینکه حرمان معنی لا تشرب الخمر باشد. در نتیجه حقیقت نهی زجر و جلوگیری از عمل حرام است چنانکه ادلّه آن بیان شد.

1. ۱- قبلاً بیان شد که مادّه امر ( أمر ، یأمرُ ) دلالت بر طلب دارد و همچنین صیغه امر هم دلالت بر طلب دارد. لذا أمرتُک بکذا یعنی طلبتُ منک کذا. و صلِّ یعنی طلبت منک فعل الصلاه .

   ماده نهی هم دلالت بر طلب دارد. لذا نهیتُک عن کذا یعنی طلبت منک ترکَ کذا . صیغه هم دلالت بر طلب می­کند. لا تشرب الخمر یعنی طلبت منک ترک شرب الخمر.

   در اینکه مطلوب مولی در نهی چیست بین علماء دو نظر وجود دارد.

   توضیح: زمانی که مولی به عبد می­گوید لا تشرب الخمر، نهیتُک عن کذا بحث است که مولی چه چیزی را طلب کرده است؟ به عبارت دیگر مطلوب مولی در باب نهی چیست؟

   نظریه اول: صاحب کفایه می­فرماید مطلوب مولی در نهی ترک است . به این معنی که وقتی مولی به عبد خود می­گوید لا تشرب الخمر یعنی من مولی از تو طلب می­کنم ترک شرب خمر را.

   دلیل: یکی از ادلّه ایشان بر این مطلب تبادر است . به این معنی که وقتی مولی به عبد خود می­گوید:

   لا تشرب الخمر یا می­گوید نهیتک عن کذا و... متبادر از این نهی این است که من مولی از تو می­خواهم که ترک کنی شرب خمر را . حال چه میل به شرب خمر داشته باشی چه اصلاً میل به شرب خمر نداشته باشی.

   نظریه دوم: اکثر علماء عقیده دارند که مطلوب مولی در نهی کفُّ النفس است ( باز داشتن خود)

   یعنی زمانی که مولی به عبد خود می­گوید: لا تشرب الخمر یا نهیتک عن کذا به این معنی است که من مولی از تو می­خواهم که خودت را از نوشیدن خمر باز بداری.

   نکته: بین ترک و کفُّ النفس دو تفاوت وجود دارد.

   الف: ترک أمر عدمی است اما کفُّ النفس امری وجودی و یکی از افعال نفس است.( ترک به معنی نیاوردن و کفّ یعنی بازداشتن)

   ب: کفُّ النفس متوقف بر میل است ( یعنی انسان باید میل به سوی شرب خمر داشته باشد بعد خودش را از رفتن به سوی آن میل باز داشته باشد) اما ترک متوفق بر میل نیست ( چه میل داشته باشد چه میل نباشد شرب خمر که ترک شد. ترک حاصل شده است) [↑](#footnote-ref-1)
2. ۲-تهذیب الاصول (امام خمینی ره) [↑](#footnote-ref-2)
3. ۳-محاضرات جلد ۴ صفحه ۸۵ [↑](#footnote-ref-3)